

بررسی مبانی و اصول تصدی مناصب سیاسی – اجتماعی زنان

دریافت: ۹۵/۱۱/۷ تأیید: ۹۶/۳/۲۰ حسین جوان آراسته* و انسیه فراهانی**

چکیده

داوری در خصوص حقوق زنان در همه ابعاد و از جمله تصدی مناصب سیاسی – اجتماعی مبتنی بر درک درست از مؤلفه‌های زبانی از قبیل مبانی، اصول و دلایل فقهی و حقوقی اثبات‌کننده یا منع‌کننده و بررسی آنها می‌باشد. در زمینه دلایل فقهی و موازین حقوقی این مسأله، کتابها و مقالات زیادی منتشر شده، ولی از منظر مبانی و اصول، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های این مقاله گویای آن است که با توجه به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و اصول محوری تعیین‌کننده حقوق و تکالیف، هرچند واقعیت تمایزهای حقوقی در حوزه حقوق خانواده میان زن و مرد قابل انکار نیست، اما تسری این تمایزات به مناصب سیاسی – اجتماعی نیاز به دلایل خاص دارد و نمی‌توان مطابق مبانی و اصول پذیرفته‌شده، محدودیت تصدی مناصب را در صورت رعایت ملاحظات شرعی، برای همه زنان در نظر گرفت.

واژگان کلیدی

مبانی هستی‌شناسی، مبانی انسان‌شناسی، مناصب سیاسی و اجتماعی، حقوق زن

* دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

** دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، رشته مطالعات و تحقیقات زنان، گرایش اسلام و حقوق زن.

مقدمه

امروزه با توجه به اقتضائات خاص زمان، مناصب سیاسی و اجتماعی، گستره بسیار زیادی پیدا کرده است. با توجه به حضور بی سابقه زنان در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی که خود برخاسته از عوامل متعددی همچون تحصیلات زنان، نیازهای اجتماعی نسبت به برخی از مشاغل خاص، تأثیرات رسانه‌های داخلی و خارجی و رواج اندیشه فمینیسم می‌باشد، بررسی این موضوع از بایسته‌هایی است که باید پاسخ روشنی به آن داد. هرچند اندیشمندان و محققان زیادی در زمینه تصدی مناصب سیاسی - اجتماعی زنان، به بحث پرداخته‌اند، اما بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته متمرکز بر بررسی آیات و روایات و دلایلی است که به لحاظ فقهی یا حقوقی مورد استناد قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، آیاتی نظیر: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء (۴): ۳۴)؛ مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. یا بررسی روایاتی که گفته شده است، نهی از ولایت و حکومت زنان و یا برداشته شدن برخی از تکالیف اجتماعی از آنها (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۱۴۱) و یا هشدار نسبت به رهبری زنان (حرانی، ۱۴۰۲ق، ص ۳۶) و نظایر اینها دارند، به دفعات بررسی و تحلیل شده‌اند. برخی از فقیهان به رغم نقد سندی و محتوایی مجموعه آیات و روایات و تشکیک در دلالت یا سند هر یک از آنها، در یک برداشت جمعی، حکم به ممنوعیت تصدی مناصبی همچون زعامت و قضاوت داده و تصریح کرده‌اند که هر فقیهی با ملاحظه انبوه این آیات و روایات، چاره‌ای جز حکم به ممنوعیت نخواهد داشت، مگر آنکه در صدور فتوا متهور و جسور باشد و جسارت در صدور فتوا، مورد ستایش فقیهان نیست (آصفی، ۱۳۸۴، ش ۴۲، ص ۷۰). این مقاله با رویکردی دیگر، تمرکز خود را بر بررسی مبانی و اصول تعیین‌کننده تمایز یا عدم تمایز حقوقی میان زن و مرد که از جمله آنها موضوع تصدی مناصب سیاسی - اجتماعی است، قرار داده است.

مبانی هستی‌شناختی

۱. عادلانه بودن نظام هستی (عدالت تکوینی)

در جهان‌بینی اسلامی این باور وجود دارد که دست قدرت الهی در عالم هستی، هر چیزی را در جای خویش قرار داده و آنچه به وجود آمده بهترین شکل ممکن آن بوده است. از آن جا که هر استعدادی زاینده استحقاقی برای موجودات است، نظام آفرینش، استحقاق آدمیان در بالاترین مرتبه نسبت به سایر موجودات، به رسمیت شناخته شده است. عدالت تکوینی بر این نکته پای می‌فشارد که همه انسان‌ها در مسیر بارور کردن استعدادهای خود، از حقوق برابر برخوردارند. همه حق دارند از امکانات موجود در طبیعت بهره‌مند شوند و از این جهت هیچ کس بر دیگری اولویت ندارد؛ زیرا آفرینش انسان‌ها به گونه‌ای نبوده است که یکی رئیس و دیگری مرئوس، یکی فرمانده و دیگری فرمانبر، یکی استاد و دیگری شاگرد و یکی کارفرما و یکی کارگر خلق شده باشند.

از سوی دیگر، عدالت با مبنای قرارداد استحقاق انسان‌ها در بهره‌مندی از حقوق انسانی، واقعیتی دیگر را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و قطع نظر از حقوق اولیه و طبیعی هر انسان که همگان باید به صورت مساوی از آن برخوردار باشند، نه تنها تمایزهای حقوقی میان انسان‌ها را می‌پذیرد، بلکه عدم وجود آن را ظلم بر انسان قلمداد می‌کند. این تمایزها بیشتر معطوف به حقوق اکتسابی‌اند؛ حوزه‌ای که حقوق افراد با توجه به تفاوت‌هایشان در قدرت تفکر و تعقل، علم و دانش، ذوق و سلیقه، همت و تلاش، عاطفه و احساس، فداکاری و ایثارگری، قبض و بسط پیدا می‌کند و در نتیجه گروهی از امتیازات بیشتر و گروهی از امتیازات کمتری برخوردار می‌شوند. تفاوت‌های حقوقی در چنین مواردی معقول و مقبول است و اساساً منهای آن، عدالت تحقق پیدا نخواهد کرد، نظام اجتماعی سامان نخواهد یافت و چرخ اجتماع به حرکت در نخواهد آمد. نابرابری مذموم و تبعیض‌آمیز، زمانی است که برای افرادی که در شرایط یکسان و مشابه قرار دارند، حقوق متفاوت در نظر گرفته شود و امتیازات برخی نسبت به دیگران بیشتر باشد.

۲. هدفمندی در نظام هستی

نظم حاکم بر جهان از یک سو و دارا بودن استعدادها و توانایی‌ها برای بالندگی و به‌فعلیت‌رسیدن امور از سوی دیگر، دلیلی روشن بر هدفمندی جهان است. همچنین هدفمندی هستی، رابطه‌ای تنگاتنگ با ماهیت به سوی اویی جهان دارد. هر موجودی باید به سمت کمال خود حرکت کند. حرکت به سوی کمال در غیر انسان، به صورت غریزی است و این باور وجود دارد که: قطره‌ای کز جویباری می‌رود، در پی انجام کاری می‌رود.

هدفمندی جهان، در ارتباط با انسان، توجیه‌کننده دو اصل نبوت و امامت برای انسان در جهان‌بینی اسلامی است؛ زیرا از رهگذر این دو اصل است که شریعت و دین در اختیار بشر قرار می‌گیرد تا آدمی را در نیل به اهداف و غایاتش یاری رساند. تمایزات فراوانی که در حقوق انسان نسبت به حیوانات وجود دارد، به دلیل تمایز در اهداف و به تبع آن، تمایز در استعدادهای این دو موجود است. به عنوان مثال، «حق حیات» اختصاص به انسان دارد و نه حیوان؛ زیرا غرض از خلقت حیوان، آن است که انسان از آن بهره‌برداری و تغذیه کند و اعتبار چنین حقی برای حیوان، نقض غرض خواهد بود. به بیان دیگر، اگر خلقت انسان یا حیوان یا هر چیز دیگر، منهای علت غایی آن در نظر گرفته شود، بحث از حقوق بی معنا خواهد بود و «حق» و «ذی‌حق» وجود نخواهد داشت. در نظام آفرینش، «حق» هر آفریده با علت غایی آن پیوند خورده است. به تعبیر قرآن کریم، مادران باید فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند (بقره ۲: ۲۳۳) و در نتیجه کودک نسبت به شیر مادر «حق‌دار» است. این استحقاق مبتنی بر نظام آفرینش است؛ آفرینشی که میان نیاز نوزاد به غذای خاص و بین کارخانه تولید شیر در سینه مادر به صورتی شگفت‌انگیز رابطه برقرار کرده است. این اصل می‌تواند در همه مواردی که خلقت چیزی با هدف تأمین نیازمندی چیزی دیگر صورت گرفته است، جاری باشد. اگر هدف و غایت از آفرینش (الف) قرار گرفتن آن در خدمت (ب) باشد، همین هدفمندی برای (ب) حق‌آفرین است. تأمل در مباحث مورد اشاره، گویای آن است که نمی‌توان حقوق انسان‌ها را جدای از

حقوق فطری و طبیعی انسان در نظر گرفت. بازتاب‌هایی از هدفمندی خلقت را می‌توان در حقوق و تکالیف متقابل زن و مرد در اندیشه اسلامی سراغ گرفت که به آنها اشاره خواهیم کرد.

مبانی انسان‌شناختی

۱. کرامت انسان

لغت‌شناسان معانی مختلفی برای واژه کرامت بیان کرده‌اند. «کَرَم» یا به مفهوم شرافت نفسانی و یا به معنای شرافت اخلاقی است و کریم از اسمای الهی است که به معنای بخشاینده گناهان بندگان می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۹۲۳). برخی کرم را بزرگواری معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۶۸). کرم در مقام توصیف انسان به معنای خوی و کردار ستوده است که بالفعل از او ظاهر گردد و جز بر محاسن و نیکی‌های بزرگ اطلاق نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۹-۴۲۸). کریم، متضاد لئیم، اسمی است برای چیزی یا کسی که همه اوصاف ستودنی را درخود جمع داشته باشد و این صفت در اصل، برانسان‌ها اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۷۷-۷۵) و کرامت به معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت، ارزشمندبودن و عزیزبودن و مانند آن می‌باشد (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۰۳) و یا به تعبیر دقیق‌تر، کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است (جوادی آملی، ۱۳۶۶، ص ۲۱-۲۲). چنین برداشتی از انسان، می‌تواند به عنوان مبنای مهمی در شناسایی حقوق و تعیین حد و مرزهای آن قرار گیرد. در سایه شرافت و بزرگ‌منشی انسان از یک سو و نزاهت موقعیت او از هر گونه پستی و فرومایگی از سوی دیگر است که می‌توان حقوق انسان را بازخوانی کرد و کرامت را مبنایی برای محک‌زدن حق‌های راستین و تشخیص سره از ناسره دانست.

۲. نقاط قوت و ضعف انسان

در انسان‌شناسی اسلامی، انسان همان‌گونه که هست، معرفی شده است. رویکردهای افراطی و تفریطی در این فرهنگ، نسبت به انسان جایی ندارد، اگر تعریف و تمجید از

انسان و جایگاه او صورت گرفته است، نقاط ضعف او نیز گوشزد شده است تا آدمی در دام غرور گرفتار نشود.

۱. نقاط قوت انسان

هدفدار بودن نظام خلقت و انسان ایجاب می‌کند تا خالق انسان در وی استعدادها و ابزارهای خدادادی به درستی استفاده کند. انسان، افزون بر خصیصه «کرامت» که به فرموده قرآن، خداوند تاج کرامت را بر سر آدمی نهاده است؛^۱ آفرینشی برتر دارد: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۹۵: ۴) که ترکیبی از طبیعت مادی و فطرت معنوی است، از وجدان اخلاقی بهره‌مند است و به حکم الهامی فطری، زشت و زیبا را درک می‌کند: «فَالْتَهُمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۹۱: ۸-۷)، کمال‌گراست؛ به گونه‌ای که جز با یاد خدا آرام نمی‌گیرد،^۲ استقلال و آزادی خداداد دارد و با انتخاب خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را اختیار می‌کند^۳ و قادر به تسخیر طبیعت است، خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است را مستخر او قرار داده^۴ و او حق بهره‌گیری مشروع از همه اینها را دارد.

۲. نقاط ضعف

امتیاز انسان‌شناسی اسلامی در این است که در معرفی انسان به نقاط ضعف او نیز کاملاً توجه شده است تا واقعیت او همان‌گونه که هست، نمایانده شود. قرآن همزمان که انسان را از آسمان و زمین و حتی از فرشتگان برتر معرفی می‌کند، برخی از همین انسان‌ها را از چهارپایان پست‌تر می‌شمارد. در مورد نقاط ضعف انسان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ضعف و ناتوانی (و انسان، ضعیف آفریده شده است)،^۵ بهره‌اندک از دانایی،^۶ ستمگر،^۷ طغیانگر،^۸ عجول و شتابگر،^۹ مجادله‌گر،^{۱۰} فراموشکار،^{۱۱} ناسپاس^{۱۲} و کم ظرفیت.^{۱۳}

در نتیجه با تأمل در حوزه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، به نظر می‌رسد مبانی حاکم در اندیشه اسلامی، انسان را بدون در نظر گرفتن جنسیت، مورد توجه قرار داده

است. زمانی که از عادلانه بودن یا هدفمندی در نظام هستی و یا از بهره‌مندی انسان از فطرت الهی یا برخورداری از کرامت انسانی سخن می‌گوییم و یا آنگاه که نقاط قوت و ضعف انسان را در اندیشه اسلامی رصد می‌کنیم، در تمامی این موارد، بحثی از تفاوت میان زن و مرد نیست و نگاهی یکسان به «انسان» مورد نظر است و از این جهت، اگر بخواهیم مطابق مبانی اسلامی در مورد تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی زنان سخن بگوییم، قاعدتاً نباید تفاوتی میان زن و مرد قائل شویم.

آری، آنچه باقی می‌ماند، تأمل در توانمندی‌های تکوینی زن و مرد و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های جسمی و روحی آنان و برخی ملاحظات شرعی است. در این زمینه تأمل در موارد زیر بایسته است:

۱. آیا تفاوت‌های غیر قابل انکار تکوینی میان زن و مرد و ایفای نقش متفاوت آنان در پاره‌ای از موارد، در توانایی بردوش کشیدن مناصب سیاسی و اجتماعی نیز اثر گذاشته و بازتاب و انعکاس می‌یابد؟

۲. با فرض این که تفاوت‌های تکوینی، هیچ تأثیر منفی بر توانمندی زنان در تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی نداشته باشند، آیا مستلزم لوازم منفی که شأن و حرمت زن مسلمان را تحت تأثیر قرار دهد نیز نخواهند بود؟

۳. آیا با توجه به هدفمند بودن جهان و انسان و ضرورت نقش‌آفرینی شرع در شناسایی حقوق و تکالیف انسان، از نظر شرع، تفاوتی در تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی میان زن و مرد وجود دارد؛ به گونه‌ای که در کرامت، سعادت و شقاوت زن یا مرد تأثیر گذارد؟

اگر پاسخ به این پرسش‌ها، منفی باشد، نتیجه این خواهد بود که زنان، همانند مردان بدون هیچ محدودیت، در تمامی سطوح مناصب سیاسی و اجتماعی که شامل رهبری و قضاوت نیز خواهد شد، امکان حضور خواهند داشت و در صورتی که پاسخ به پرسش‌های فوق، مثبت باشد، با توجه به مبانی پیش‌گفته، اصل محدودیت در پاره‌ای از مناصب، پذیرفته می‌شود و موارد آن در جای خود، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

اصول محوری حقوق و تکالیف انسان

اصل عدالت و همسویی تشریع با تکوین

در مباحث عدل الهی، گاه آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد، اصل نظام آفرینش و خلقت موجودات - از آسمان و زمین گرفته تا جمادات، نباتات، حیوانات و انسان‌ها - می‌باشد و گاه پرسش از عدل الهی در زمینه قوانین، مقررات و دستورات دینی است که از سوی خداوند به واسطه رسولان و رهبران دین به نام شریعت در اختیار بشر قرار گرفته است. به عنوان مثال، در ارتباط با موضوع این مقاله، اگر تفاوت‌هایی در مجازبودن یا نبودن تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی میان مردان و زنان وجود داشته باشد، این امر مستقیماً به موضوع تشریع عادلانه احکام اسلام ارتباط پیدا می‌کند. قرآن به صراحت، فلسفه بعثت پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی را برپایی قسط و عدل در زندگی بشر عنوان نموده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید(۵۷): ۲۵)؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و در ترسیم یک اصل کلی، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف(۷): ۲۹)؛ بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است. عدالت آن جا که به نبوت و تشریع و قانون مربوط می‌شود، یک «مقیاس و معیار» قانون‌شناسی است و به عبارت دیگر، جای پای است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط بشمار می‌آید (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۱).

باور به این حقیقت که احکام اسلام از مصالح و مفاسد واقعی تبعیت می‌کنند و حقیقت و عدالت واقعیت دارند، راهگشای بسیاری از ابهام‌ها در حوزه احکام و حقوق خواهد بود و روشن خواهد ساخت که اسلام، اصول ثابت و مسلمی را مبنای حق‌داربودن انسان قرار داده و مطابق با آن به وضع قانون پرداخته است. اگر بخواهیم رابطه عدالت را با حقوق اساسی بشر؛ نظیر آزادی و برابری در نظر آوریم، می‌توانیم اعلام نماییم که در پرتو عدالت، تمامی حقوق استیفا می‌گردند. از دیدگاه اسلام، عدالت؛ چه در بخش «حقوق» و چه در بخش «تکالیف»، معیار کاملاً روشنی را که ارائه

می‌دهد، این است که در بهره‌مندی از حقوق، هرکس به قدر استحقاقش و در انجام تکالیف، هرکس به قدر طاقتش: «وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (مؤمنون (۲۳): ۶۲)، «وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (بقره (۲): ۲۸۶؛ طلاق (۶۵): ۷).

مرد و زن از نظر تکوینی و خصوصیات بدنی و عواطف و احساسات با یکدیگر فرق دارند؛ بدین صورت که مردان نوعاً از نظر جسمانی قویتر از زنان بوده و به لحاظ احساسات و عواطف ضعیف‌ترند. بنابراین، عدالت اقتضا دارد که چنین تفاوتی (که تکوینی است) در عالم تشریع نیز لحاظ گردد؛ بدین معنا که برای هر یک از این دو جنس، وظایف و حقوقی که مقتضای جسم و روحیه آنان است، مشخص گردد.

اینک از منظری دیگر به موضوع می‌نگریم و فرض را بر این می‌گیریم که دنیای مرد با دنیای زن متفاوت است. زن و مرد بنا به اقتضائات جسمی و جنسی خود، متفاوت عمل می‌کنند. زنان بیشتر احساساتی و مردان بیشتر عقلانی‌اند. مردان در قضاوت، سازماندهی و هدایت و رهبری موفق‌ترند و زنان در احساسات و عواطف دست برتر را دارند. حال آیا نتیجه پذیرش اصل «همسویی تشریع با تکوین» از یک سو و پذیرش واقعیت «تفاوت‌های تکوینی زن و مرد» از سوی دیگر، تفاوت در همه حقوق و تکالیف و از جمله تفاوت در تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی خواهد بود؟ پاسخ‌های احتمالی به پرسش فوق عبارتند از:

۱. لازمه اصل همسویی تشریع با تکوین، تفاوت در تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی میان زن و مرد نیست.

۲. لازمه اصل همسویی تشریع با تکوین، قبول تفاوت‌هایی در تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی میان زن و مرد است.

۳. لازمه اصل همسویی تشریع با تکوین، قبول تفاوت‌هایی در تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی میان زن و مرد برای نوع افراد است و نه کل آنان.

در بررسی احتمالات فوق، انصاف این است که پذیرش پاسخ اول بسیار بعید به نظر می‌رسد، مگر این که اساساً معتقد به تفاوت‌های تکوینی زن و مرد نباشیم. پاسخ دوم نیز اگر به عنوان یک حکم کلی و استثناناپذیر باشد، قابل نقد و ایراد است.

اشکال وارد بر این پاسخ احتمالی از تبیینی که در مورد احتمال سوم خواهیم داشت، روشن می‌گردد.

هرچند نباید در تفاوت‌های تکوینی تردید کرد، ولی این تفاوت‌های تکوینی، مربوط به نوع مردان و زنان است و نه کل آنها. به عنوان مثال، اگر نوعاً مردان برای رهبری و قضاوت و نبرد و جنگ از آمادگی بیشتری برخوردارند و یا در مواقع بحران روشن می‌شود که توان مدیریتی آنان بالاتر از زنان است، بدون شک استثنائاتی هم وجود دارد. ما با این واقعیت‌ها نیز مواجهیم که برخی از زنان از بسیاری از مردان در مدیریت و شجاعت بالاترند و در امر قضاوت نیز تحت تأثیر احساسات و عواطف قرار نمی‌گیرند. اگر زنانی را یافتیم که تکویناً همانند مردان و یا در خصوصیات و وظایف نوعاً مردانه، بهتر از نوع مردان می‌توانند ایفای نقش کنند، در چنین صورتی، به حکم همان اصل عقلانی «همسویی تشریع با تکوین»، نباید هیچگونه منعی برای تصدی مناصبی که تجویز آنها برای نوع زنان مناسب نیست، وجود داشته باشد.

نتیجه این که مطابق اصل «همسویی تشریع با تکوین» تصدی مناصب سیاسی-اجتماعی توسط برخی از زنان بلامانع است.

اصل برابری در شرایط مساوی

تساوی انسان‌ها از اصول بسیار مهم حقوق بشر در جهان امروز است و اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ هم در مقدمه و هم در مواد چندی آن را مد نظر قرار داده است. بحث در زمینه حق برابری را باید با عنایت به مفهوم عدالت دنبال کرد. اساساً با تأمل در مفهوم عدالت، می‌توان دریافت که لازمه عدالت، برابری و تساوی نیست، بلکه در بسیاری از موارد نگاه برابر و یکسان به افراد، عین ظلم و بی‌عدالتی است. در بحث برابری، آنچه لازم است مورد تأکید قرار گیرد، تساوی در شرایط مساوی است. اسلام در ارزیابی خود از اصل «برابری» انسان‌ها با تکیه بر مبنای بسیار روشنی موضع خود را اعلام داشته است و قرن‌ها پیش، در زمانی که بشریت گرفتار تبعیض‌ها و نابرابری‌ها در بدترین شکل خود بود، با تکیه بر جهان‌بینی خود، همه مردم را بندگان یک پروردگار و فرزندان



یک پدر و مادر دانست و بر این تصور که تمایزاتی از قبیل رنگ و نژاد و خون و زبان موجب امتیاز خواهد بود، خط بطلان کشید. هیچ‌گاه عدالت به ما فرمان نمی‌دهد امتیازات را در جامعه از بنیان برکنیم و همگان را یک‌گونه بنگریم. امتیازات بی‌جا و تبعیض‌های ناروا و تفاوت‌های بی‌مبنا محکوم است، ولی وجود تفاوت در نظام آفرینش را نه می‌توان انکار کرد، نه می‌توان با آن به مبارزه برخاست و نه مبارزه با آن به سود عدالت خواهد بود.

از میان برداشته شدن مطلق نابرابری‌ها و تفاوت‌ها و تمایزها با نظام طبیعی جهان آفرینش وفق نمی‌دهد. تفاوت‌های جسمانی از حیث رنگ و شکل و ریزی و درشتی و کوتاهی و بلندی و تفاوت‌های بسیار دیگر در مراتب هوش و حواس به حکم طبیعت در میان انسان‌ها وجود دارد. به فهرست این تفاوت‌های مادرزاد و موروثی، تفاوت‌های اکتسابی و عرضی را هم باید افزود. اصولاً وجود همین کمی‌ها و زیادی‌ها و کاستی‌ها و فزونی‌هاست که جنبش و تحرک را در جامعه بشری باعث می‌شود و جریان مبادلات اقتصادی و فرهنگی و آموزشی را پدید می‌آورد. انسان‌های کاملاً برابر، هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای حرکت ندارند. کسی چیز زیادی ندارد که به دیگری بدهد و چیزی کم ندارد که از دیگری بیاموزد (موحد، ۱۳۸۱، ص ۲۱۱).

برای درک درست ملاک تفاوت‌ها، مقایسه میان «جامعه» و «بدن انسان» بسیار راهگشا است. هر عضوی از بدن وظیفه و کارکرد خاصی دارد و برای آنکه بدن به صورت شایسته به حیات خود ادامه دهد، بناچار تقسیم کار صورت گرفته است. عضوی می‌بیند، عضوی می‌شنود، عضوی فکر می‌کند و فرمان می‌دهد، عضو دیگری فرمان را اجرا می‌کند و ... در «جامعه» نیز فعالیت افراد در چرخه‌ای به حرکت درمی‌آید که هر یک از اعضای جامعه ایفاگر نقش خاصی شده باشند. جامعه نیازمند شغل‌ها، مهارت‌ها و مسئولیت‌های گوناگونی است که جز با تقسیم کار و گماشتن افراد در جایگاه‌های گوناگون، امکان ادامه حیات برای آن وجود نخواهد داشت. البته تقسیم کاری که در جامعه انجام می‌گیرد، مانند تقسیم کاری که در «بدن» انجام گرفته است، تقسیمی ثابت، دایم و تغییرناپذیر نیست.

اکنون در مورد اصل «برابری در شرایط مساوی» در موضوع مورد بحث، این پرسش را مطرح می‌کنیم که آیا مطابق این اصل، لازم است در زمینه تصدی مناصب سیاسی - اجتماعی، میان زنان و مردان، تفاوت قائل شد؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است؛ زیرا گرچه استعدادها و توان زنان و مردان با هم مساوی نیست، ولی اگر بناست هرکس با توجه به میزان تلاش، لیاقت و شایستگی‌اش در مناصب اجتماعی و سیاسی قرار گیرد و این امور است که «میزان استحقاق» افراد را تعیین می‌نماید و اگر همگان از جمله زنان حق شرکت در میدان رقابت‌های اجتماعی و سیاسی را دارند، باید فرصت‌ها و امکانات لازم برای رقابت در اختیارشان قرار گیرد؛ حال اگر زنی در موقعیت و شرایط مساوی یا حتی بهتری نسبت به مردان برای تصدی منصبی قرار گرفت، اصل برابری در شرایط مساوی، حکم می‌کند که زمینه تصدی این منصب برای او بی هیچ اشکالی فراهم شود.

اصل تکمیل‌کنندگی و نیاز متقابل (در حوزه روابط زن و مرد)

خانواده هسته بنیادین نظام‌های اجتماعی است که از زن و مرد تشکیل می‌شود. خداوند متعال، میان این دو جنس، کشش و تمایل طبیعی قرار داده و مودت و رحمت برقرار ساخته است و این از نشانه‌های خداوندی است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم (۳۰): ۲۱)؛ و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد؛ زن و مرد لباس یکدیگر و مایه زینت همدند: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره (۲): ۱۸۷). این نیاز متقابل به لحاظ ماهیت بسیار متفاوت از نیازهای انسان‌ها به یکدیگر فارغ از موضوع جنسیت است. نیازمندی دو جنس مخالف به هم، از سنخی است که شدیدترین جاذبه‌ها و ارتباطات روحی و روانی را میانشان برقرار می‌سازد و اساس آن نیز بر این مبنا است که ساختمان جسمی، فکری، روحی و عاطفی این دو، از تفاوت‌هایی برخوردار است که مانند دو قطب مخالف، آنها را جذب یکدیگر می‌کند. این تفاوت‌ها به همان نسبت که در ایجاد کشش و جاذبه میان زن و مرد

نقش‌آفرینی می‌کنند، در جای‌گرفتن هریک از این دو در مشاغل سیاسی و اجتماعی نیز عاملی تعیین‌کننده بشمار می‌روند. ظرافت و طبع لطیف و حجب و حیای زنانه که برای مرد هیجان‌آور و پرجاذبه است، در نوع موارد نباید در عرصه‌های اجتماعی با ورود به مشاغل سخت و خشنی که چندان سنجیتی با روحیات و خلیات زنان ندارد، مخدوش گردد؛ زیرا در این صورت، دیگر آن جاذبه و کشش وجود نخواهد داشت و اصل تکمیل‌کنندگی نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت.

چنین برداشتی هرچند در نوع موارد درست به نظر می‌رسد، ولی تأمل در مفهوم و لوازم نقش مکمل زن و مرد به ویژه با توجه به دو آیه مورد اشاره، نشان می‌دهد که موضوع در ارتباط با تأمین نیازمندی‌های روحی و عاطفی میان زوجین و نیز برخی از نقش‌های متفاوت زن و مرد در محیط خانوادگی است. بدین ترتیب حوزه نیازمندی‌های متقابل زن و مرد اساساً ارتباطی با حوزه تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی نخواهد داشت.

لذا اصل تکمیل‌کنندگی و نیاز متقابل زن و مرد، نافی تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی توسط زنان نخواهد بود.

اصل محوریت خانواده

از مهم‌ترین اصول نظام اجتماع اسلامی، اصل محوری‌بودن خانواده و تربیت فرزندان در یک فضای آکنده از اخلاق و محبت اسلامی است. اهمیت این موضوع تا آنجاست که به تصریح برخی از روایات، بالاترین نعمت برای یک مرد، پس از نعمت اسلام و مسلمان‌بودن، داشتن یک همسر صالح است؛ همسر مسلمانی که مایه سرور شوهرش بوده از او در راه رضای خدا و در راستای تکالیف شرعی پیروی کند و با پاکدامنی، حافظ اموال شوهرش در غیاب وی باشد؛ همانگونه که پیامبر اسلام می‌فرماید: «مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَتَطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحَفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۳).

این اصل نیز صرفاً گویای آن است که فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان نباید به گونه‌ای باشد که تأثیری منفی بر بنیاد خانواده بگذارد و این فعالیت‌ها هرگز نباید به نقش مادری و همسری لطمه بزنند. به نظر می‌رسد لزوم اذن شوهر برای اشتغال زن نیز از همین اصل ناشی شده باشد. حال اگر فرض کنیم مواردی را که تصدی مناصب سیاسی - اجتماعی خللی بر محوریت خانواده وارد نسازد و همراه با اذن و اجازه شوهر نیز باشد، در این صورت، هیچ مانعی برای آن وجود نخواهد داشت. به سخن دیگر، باید از حضور آنان در عرصه‌های مدیریتی جامعه در حد مورد نیاز استفاده و با ملاحظات شرعی بهره گرفت. در چنین حالتی حضور در عرصه‌های حاکمیت و مدیریت با اعتقاد به محوریت خانه و خانواده مغایرت ندارد.

ضرورت رعایت ملاحظات شرعی در تصدی مناصب سیاسی - اجتماعی

با عنایت به آنچه که در قسمت مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی و نیز اصول محوری حقوق و تکالیف انسان اشاره کردیم، باید بر این نکته تأکید کرد که در مواردی که شرع مقدس به صراحت، تفاوت‌های حقوقی میان زن و مرد در نظر گرفته به یکی از دو موضوع تفاوت در نظام تکوینی و یا نظام ارزشی زن و مرد مرتبط بوده است. این تفاوت‌های غیر قابل انکار، استعداد و توانمندی‌های متفاوتی را به آنها داده است. «از استعدادهای طبیعی زن و مرد و انواع سندهایی که خلقت به دست آنها سپرده است، می‌توانیم بفهمیم آیا زن و مرد دارای حقوق و تکالیف مشابهی هستند یا نه» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۱۵۹). این تفاوت در استعدادها نیز همانگونه که اشاره کردیم، هدفمند بوده است.

هر جا که استعدادها متفاوت باشد، بناچار حقوق مبتنی بر این استعدادها نیز متفاوت خواهد بود. پذیرفتن تفاوت‌های حقوقی در این گونه موارد به منزله نادیده گرفتن واقعیت‌های طبیعی در نظام هستی است و این همان چیزی است که نظام‌های حقوقی سکولار در دام آن گرفتار آمده‌اند (جوان آراسته، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴).

مسئولیت‌های بزرگی چون رهبری و به‌دست‌گرفتن زمامداری کشور که گاه مستلزم تصمیم‌گیری‌های حیاتی می‌باشد، چنان خطیر است که ریسک‌پذیری در آن، منطقی به نظر نمی‌رسد و واگذاری این‌گونه مسئولیت‌ها به مردان، به این معنا نیست که هیچ زنی در قابلیت زمامداری به پای مردان نمی‌رسد، بلکه در چنین مواردی آنچه ملاک قرار می‌گیرد، نوع مردان و نوع زنان می‌باشد و با توجه به این امر، خلقت مردان با این وظایف و مسئولیت‌ها تناسب و سنخیت بیشتری دارد. با وجود تفاوت‌های فراوان در ابعاد مختلف فیزیکی، ادراکی، عاطفی و گرایشی،^{۱۴} آیا منطقی است که بازتاب آن در نظام حقوقی مشاهده نشود؟

زن و مرد، نه تنها در بعد جسمی، بلکه در ابعاد گوناگون احساسی، روحی، ذهنی و رفتاری، به گونه‌ای از هم متمایزند. از تفاوت در ساختمان بدنی و متوسط قد و وزن و حجم مغز گرفته تا تفاوت در خلیقات، خلاقیت‌های هنری، میزان تحمل‌پذیری، آستانه تحریک‌پذیری، نوع خردورزی، جنبه‌های زیبایی‌شناختی و ده‌ها مورد دیگر، همگی در دایره تفاوت‌ها جای می‌گیرند (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۶۴).

امروزه حتی در اروپا و آمریکا که مدعی تمام‌عیار تساوی حقوقی زن و مرد می‌باشند، درصد بسیار اندکی از زنان سیاستمدار را می‌توان سراغ گرفت که به مقاماتی چون ریاست جمهوری، نخست‌وزیری و حتی وزارت، نائل آمده باشند.

حدس من این است که اگر تمام منع‌های قانونی را - چه دینی و چه غیر دینی - بردارند و به زن و مرد متساویاً حق دخالت در امور سیاسی را بدهند، پیش‌بینی نمی‌شود که زنها عملاً بخواهند یا بتوانند دوش به دوش مردان، سیاست دنیا را اداره کنند یا این که بر مردها پیشی بگیرند (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

به اعتقاد پروفیسور «جرج کستلین» فیلسوف معاصر و استاد علوم سیاسی دانشگاه میل: سیاست از فنون بزرگ و فرهنگی است که راهی بس پیچیده و پر پیچ و خم دارد و از هیچ قانون ثابت و یکنواختی تبعیت نمی‌کنند. از این‌رو، محتاج اعصاب قوی و اندیشه نیرومند است. بارها پشت افرادی از نوابغ و

قهرمانانی که گمان داشتم مغز آنان با بزرگی کره زمین برابری می‌کند، به خاک مالیده شده، نه سیاست کار ساده‌ای است، نه سیاست‌مداری کار هر کس (گواهی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۵).

تردیدی نیست که در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، زنان نیز مانند مردان می‌توانند نقش‌های گوناگونی ایفا کنند و باید با رویکردی واقع‌بینانه و معطوف به تفاوت‌های طبیعی زنان با مردان، مسئولیت‌های متفاوتی را بر عهده آنان گذارد. پذیرش این تفاوت‌ها در حقوق اساسی، نیازمند یک درک ساده است و آن این که باور داشته باشیم زن، زن است و مرد، مرد. برخی از اندیشمندان بر این باورند که اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم، باید پاره‌ای از وظایف اجتماعی - که نیاز بیشتری به اندیشه و مقاومت و تحمل شدايد دارد - بر عهده مردان گذاشته شود و وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری را می‌طلبد، بر عهده زنان (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۶۴).

از سوی دیگر، اگر در نظام تکوینی زن و مرد، «هست‌ها» مورد توجه و ارزیابی‌اند، در نظام ارزشی و اخلاقی زن و مرد، «بایدها و نبایدها» محور تأمل می‌باشند. بحث از تفاوت در نظام ارزشی به این معنا نیست که زن و مرد در ارزش و کرامت انسانی با یکدیگر متفاوتند. زنانی را می‌توان سراغ گرفت که در رقابت در معنویات به مقاماتی نائل گشته‌اند که کمتر مردی به پای آنها رسیده است. منظور از تفاوت در نظام ارزشی، این است که در فرهنگ اسلام بایدها و نبایدها نسبت به زنان و مردان متفاوت است. زن نمی‌تواند و نباید همان‌گونه لباس بپوشد که مرد می‌پوشد، زن نمی‌تواند و نباید همان‌گونه سخن بگوید که مرد سخن می‌گوید، ارزش‌های تعریف‌شده برای نوع روابط و میزان اختلاط زن و مرد با یکدیگر متفاوت است و در ارتباط با آنها دستورات گوناگونی از سوی شرع صادر شده است. گاه در رفتارهای اجتماعی آنچه برای زنان پسندیده است، چه بسا برای مردان ناپسند و بر عکس، آنچه برای مردان پسندیده است، برای زنان ناپسند باشد. بدیهی است محدودیت‌های مورد اشاره به این معنا نیست که هرنوع پوشش و هر نوع سخن‌گفتن و هرگونه رابطه در اجتماع برقرارکردن برای مردان مجاز است و ارزش بشمار می‌آید.

کرامت و ارزش والای انسان ایجاب می‌کند که مردان و زنان با ایمان با حساسیت بیشتری، در حفظ و حراست از این ارزش‌ها کوشا باشند. در این میان زنان به دلایل مختلف، آسیب پذیرترند. جاذبه ظاهری آنان که از نعمت‌های بزرگ خداوند است، هم در گفتار و هم در رفتار و هم در میزان ارتباطات و نوع مناسبات اجتماعی که با دیگران دارند، تأثیرات مثبت یا منفی را، هم بر خود آنان و هم بر دیگران خواهد گذاشت. امروزه ارزش مادری، ارزش همسررداری و ارزش تربیت فرزندان که مورد توصیه دین بوده است، از هر زمان دیگری کمرنگ‌تر و در نقطه مقابل، حضور زنان در محیط‌های کاری که ارتباط با نامحرمان و اختلاط با مردان را به دنبال دارد و در بسیاری از موارد بنیان‌های خانواده را که سخت مورد تأکید اسلام است، سست و متزلزل کرده است، به صورت فزاینده گسترش پیدا کرده است. ایجاد حریم برای زن در روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی و ارزش‌گذاری ویژه در خصوص اموری که امروزه مورد بی‌مهری انسان ماشینی قرار گرفته‌اند، هرگز به معنای خانه‌نشینی و زندانی کردن زن نیست. اقتضائات خاص زمان و زمانه و نیازمندی‌های گوناگونی که گاه حضور زنان را بیش از مردان در جامعه سالم اقتضا می‌کند، بر کسی پوشیده نیست و می‌توان سیاست ارتباط اجتماعی منهای اختلاط و بی‌بند و باری را در پیش گرفت.

در اینجا اشاره به دو قاعده فقهی نیز راهگشا خواهد بود. اگر در روابط و مناسبات اجتماعی، به هر دلیلی، برخی از ارتباطات یا مقام‌ها برای زنان ممنوع شود و به مصلحت آنان نباشد، قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» می‌گوید ممنوعیت‌ها به هنگام ضرورت برداشته می‌شوند و حکم به اباحه آنها صادر می‌شود. از آنجا که ممکن است، این تجویز، مورد سوء استفاده قرار گیرد، قاعده دیگری وجود دارد که می‌گوید حکم به تجویز و رفع ممنوعیت، حکمی کلی نیست، بلکه ممنوعیت برداشته‌شده به همان اندازه‌ای است که ضرورت اقتضا می‌کند. «الضرورات تقدر بقدرها» این قاعده در همه‌جا و از جمله در حقوق سیاسی زن و مرد جاری است. اگر با عنایت به وضعیت تکوینی و ارزشی - اخلاقی زن، اصل اولیه بر محدودیت ارتباط زن با نامحرمان استوار شده و سیاست اسلام بر مستوری زن مبتنی بر همین اصل بوده است، در این صورت،

اگر ضرورت‌های زمانی و مکانی، حضور زنان در مناصب سیاسی - اجتماعی را ایجاب کردند، منع اولیه برداشته می‌شود، ولی به حکم قاعده دوم باید به قدر ضرورت اکتفا کرد و فراتر از آن نرفت.

نتیجه‌ای که از دو تفاوت در نظام تکوینی و نظام اخلاقی به دست می‌آید، این است که نظام حقوقی هر کشور، باید با توجه به واقعیات زیست‌شناختی، روان‌شناختی و فرهنگی، قانون‌گذاری خود را سامان دهد.

بر پایه تفاوت‌های مردان و زنان، انتظارات متفاوتی نیز از آنان وجود دارد. این انتظارات را نظم حقوقی ویژه‌ای را شکل می‌دهند. بنابراین، در دستگاه حقوقی مورد دفاع، گزاره‌هایی بر پایه تساوی تکوینی میان زن و مرد و گزاره‌هایی نیز بر پایه تفاوت‌های تکوینی شکل می‌گیرند، از آنجا که این تفاوت‌ها خداخواسته و حکیمانه‌اند، می‌توان از رابطه میان تکوین و تشریع دفاع کرد (علاسوند، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۳).

با وجود این، برخی گفته‌اند:

اگر زن و مرد در خصلت‌های فطری، تفاوت‌های اندکی دارند، در حقوق نیز باید چنین باشد. بلی اوصاف موجود در اصناف، گرچه تحمیلی باشد، مورد نظر قانونگذار و مقنن به گونه‌ای غیر دایم قرار می‌گیرد. خلاصه آنکه اگر با سند قطعی؛ خواه از سوی شرع یا عقل و تجربه به تفاوت‌های جوهری در خصلت‌های زن و مرد دست یافتیم، آن را باید مبنای تفاوت حقوق قرار دهیم، در غیر آن موارد، تفاوت غیر ذاتی میان زن و مرد باید مورد ملاحظه قرار گیرد، اما مبنای قوانین ثابت و دائمی نمی‌تواند باشد (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۵-۲۱۴).

در پایان به این نکته اشاره می‌کنیم که ضرورت توجه به ملاحظات شرعی در حوزه حقوق و تکالیف و نیز تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی در «اصل بیستم» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این گونه بازتاب یافته است: «همه افراد ملت؛ اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخورد دارند». به موجب «اصل بیست و یکم»، دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید.

نتیجه‌گیری

۱. تأمل در دو حوزه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، گویای آن است که بر اساس جهان‌بینی اسلامی، انسان بدون در نظر گرفتن جنسیت، مورد توجه قرار گرفته است؛ نگاهی یکسان به «انسان» مورد نظر است و از این رو، در زمینه تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی زنان نیز قاعداً نباید تفاوتی میان زن و مرد وجود داشته باشد.
۲. تفاوت‌های غیر قابل انکار تکوینی میان زن و مرد و ایفای نقش متفاوت آنان در پاره‌ای از موارد از سوی این دو، نافی توانایی بردوش کشیدن مناصب سیاسی و اجتماعی در سطوح مختلف توسط برخی از زنان نیست و این همه، مشروط به آن است که شأن و حرمت زن مسلمان، در تصدی منصب، حفظ گردیده و آسیب نپذیرد.
۳. به حکم اصل عقلانی ضرورت «همسویی تشریع با تکوین»، اگر زنانی به لحاظ توانمندی‌های ذاتی یا اکتسابی، همانند مردان و یا در خصوصیات و وظایف نوعاً مردانه، بتوانند بهتر از نوع مردان ایفای نقش کنند، در چنین صورتی، نباید هیچگونه منعی برای تصدی مناصبی وجود داشته باشد که تجویز آنها برای نوع زنان مناسب نیست. به تعبیر دیگر، گرچه استعدادها و توان زنان و مردان با هم مساوی نیست، ولی اگر زنی در موقعیت و شرایط مساوی یا حتی بهتری نسبت به مردان برای تصدی منصبی قرار گرفت، «اصل برابری در شرایط مساوی» حکم می‌کند که زمینه تصدی این منصب برای او بی هیچ اشکالی فراهم شود.
۴. تصدی مناصب سیاسی - اجتماعی از سوی زنان، لازم است با رعایت تمامی ملاحظات شرعی صورت پذیرد، سه عنصر حیا، حریم و حجاب زن حفظ شود، خللی بر بنیان خانواده وارد نیاید و همراه با اذن و اجازه شوهر نیز باشد.

یادداشت‌ها

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ بنی آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را بر صحرا و دریا مسلط کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری دادیم (اسراء: ۷۰).
۲. «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).
۳. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (دهر: ۷۶): ۲-۳.
۴. «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جاثیه: ۴۵): ۱۳.
۵. «وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نساء: ۴): ۲۸.
۶. «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۱۷): ۸۵.
۷. «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۳۳): ۷۲.
۸. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق: ۹۶): ۶-۷.
۹. «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء: ۱۷): ۱۱.
۱۰. «كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدَلًا» (كهف: ۵۴).
۱۱. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۵۹): ۱۹.
۱۲. «وَكَانَ الْإِنْسَانُ كُفُورًا» (اسراء: ۱۷): ۶۷.
۱۳. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقٌ هَلُوعٌ. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارج: ۷۰): ۱۹-۲۱.
۱۴. جهت اطلاع بیشتر رک: فصل دوم از کتاب جستاری در هستی‌شناسی زن، با عنوان «تفاوت‌های تکوینی زن و مرد».

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آصفی، محمد مهدی، «زن و ولایت سیاسی و قضایی، مجله فقه اهل بیت : ، ش ۴۲، سال ۱۳۸۴.
۴. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.



۶. جوادی آملی، عبدالله، کرامت در قرآن، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶.
۷. جوان آراسته، حسین، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.
۸. حرّانی، حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول، تهران: اسلامیه، ۱۴۰۲ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۹ و ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت : ، ۱۴۰۹ق.
۱۰. زیبایی‌نژاد، محمدرضا و سبحانی، محمدتقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم: نشر هاجر، ۱۳۷۹.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات راغب، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. علاءوند، فریبا، زن در اسلام، ج ۱، قم: نشر هاجر، ۱۳۹۱.
۱۳. فراهیدی، ابی عبدالرحمن خلیل بن احمد، العین، ج ۵، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۵. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. گواهی، زهرا، سیمای زن در آیین فقہ شیعه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۷. مطهری، مرتضی، زن و مسائل قضایی و سیاسی، تهران: صدرا، ۱۳۹۱.
۱۸. -----، مجموعه آثار، ج ۱۹، تهران: صدرا، ج ۲، ۱۳۷۹.
۱۹. -----، مجموعه آثار، ج ۱، تهران: صدرا، بی تا.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
۲۱. موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر)، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۱.
۲۲. مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.